



درس خارج فقه، مضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

موضوع کلی: فصل فی أفعال الوضوء

موضوع جزئی: برخی از احکام مسح بر حائل

سال تحصیلی: ۹۸-۹۷

تاریخ: ۱۰ مهر ۱۳۹۷

مصادف با: ۲۲ محرم الحرام ۱۴۴۰

جلسه: ۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در مسأله ۵۳۰ بود. عرض شد که به نظر مرحوم سید (ره)، اگر امر بین اینکه شخص از باب تقیه، پاها را بشوید یا مسح بر حائل کند، دائر باشد، احتیاط واجب این است که شخص پاها را بشوید؛ هرچند که اقوی این است که مسح بر حائل نیز جایز است.

همچنین، عرض شد که دلیل تعیین غسل رجلین این است که در مسح بر خفین تقیه جا ندارد، ولی در غسل رجلین تقیه جا دارد لذا غسل رجلین معین می شود زیرا مسح بر خفین تخصصاً از باب تقیه خارج است چون اکثر فقهاء عامه مسح بر خفین را واجب نمی دانند، بلکه معتقدند که شخص مخیر است که مسح بر خفین کند یا اینکه کفشش را درآورد و پا را مسح کند. بنابراین، در باب مسح بر خفین تقیه در کار نیست لذا وقتی تقیه در کار نباشد، غسل بر رجلین معین می شود چون در غسل بر رجلین تقیه جا دارد. در ادامه، عرض شد که شهید (ره) یک سری وجوه استحسانی و ذوقی را به عنوان دلیل تعیین شستن پاها نسبت به مسح بر حائل ذکر کرده است که یکی از آن وجوه این بود که شستن پاها به مأموریه نزدیک تر است زیرا مأموریه واقعی، مسح بر بشره [پوست] است و شستن پاها، میسور از مأموریه واقعی که معسور است، می باشد و از باب قاعده میسور (المیسور لایسقط بالمعسور)، وقتی مسح بر بشره میسور نباشد، پاها را باید بشوید لذا غسل رجلین متعین می شود.

لکن در پاسخ از وجه مذکور، گفته شد که وجوه استحسانی، ذوقی و اعتباری مشکل را حل نمی کند زیرا مسح بشره به رطوبت خارجیه که در غسل رجل صدق می کند، از نظر عرفی میسور از مأموریه واقعی [که مسح بشره باشد] نیست. بنابراین، با تمسک به قاعده میسور نمی توان به تعیین غسل رجلین حکم کرد.

#### وجه تقدم غسل رجلین بر مسح خفین

وجه تعیین غسل رجلین از باب قاعده المیسور نیست، بلکه وجه تعیین آن، این است که با توجه به اینکه اکثر فقهاء عامه مسح بر خفین را واجب نمی دانند، بلکه معتقدند که شخص مخیر است که مسح بر خفین کند یا اینکه کفشش را درآورد و پا را مسح کند. در باب مسح بر خفین تقیه در کار نیست لذا وقتی تقیه در کار نباشد، غسل بر رجلین معین می شود چون در غسل بر رجلین تقیه جا دارد. بنابراین، وقتی مسح بر خفین تخصصاً از باب تقیه خارج شد، مورد تقیه، غسل رجلین خواهد بود لذا غسل رجلین از باب تقیه، متعین می شود.

اما اگر گفته شود که همان طور که غسل رجلین یکی از موارد تقیه محسوب می شود، مسح بر خفین نیز یکی از موارد تقیه است [و عدم جواز مسح بر خفین از باب تقیه از اختصاصات امام (ع) است و سایر افراد جامعه را شامل نمی شود]، گفته می شود که در این

صورت نیز غسلِ رجلین متعین است چون غسلِ رجلین از مواردی است که امر به خصوص آن در روایات آمده است، یعنی در مواردی که گفته‌اند که تقیه کنید، به غسلِ رجلین از باب تقیه امر شده است، اما امر به مسح بر خفین در روایات نیامده است مگر در روایت ابی‌الورد [عَنْ أَبِي الْوَرْدِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع): إِنَّ أَبَا ظَبْيَانَ حَدَّثَنِي أَنَّهُ رَأَى عَلِيًّا (ع) أَرَاكَ الْمَاءَ ثُمَّ مَسَحَ عَلَى الْخَفَيْنِ فَقَالَ: «كَذَبَ أَبُو ظَبْيَانَ. أَمَا بَلَغَكَ قَوْلُ عَلِيٍّ (ع) فِيكُمْ؟ سَبَقَ الْكِتَابُ الْخَفَيْنِ.» فَقُلْتُ: فَهَلْ فِيهِمَا رُخْصَةٌ؟ فَقَالَ: «لَا إِلَّا مِنْ عَدُوٍّ تَقِيهِ أَوْ نَلَجَ تَخَافُ عَلَى رِجْلَيْكَ»] <sup>۱</sup> که امام باقر (ع) فرموده است که از باب ترس از دشمن یا سرما، شخص می‌تواند مسح بر خفین کند. البته بعضی گفته‌اند که سند روایت ابی‌الورد ضعیف است و نمی‌توان به آن استناد کرد. بنابراین، ظاهر امر به غسلِ رجلین، متعین است و غسلِ رجلین موافق با احتیاط است چون مورد از موارد دوران امر بین تعیین و تخیر است، یعنی امر به غسل هم در دایره تخیر قرار دارد و هم چون امر به خصوص دارد، معین است و حکم در دوران امر بین تعیین و تخیر، تقدیم تعیین است.

البته تعیینِ غسلِ رجلین، در صورتی است که غسلِ رجلین ممکن باشد، اما اگر غسلِ رجلین ممکن نبود، مسح بر خفین متعین خواهد بود.

**مسأله ۵۳۱:** «إذا زال السبب المسوّغ للمسح على الحائل من تقية أو ضرورة، فإن كان بعد الوضوء فالأقوى عدم وجوب إعادته وإن كان قبل الصلاة إلّا إذا كانت اليد باقية فيجب إعادة المسح وإن كان في أثناء الوضوء فالأقوى الإعادة إذا لم تبق البلّة» <sup>۲</sup>.

به نظر مرحوم سید (ره)، اگر تقیه یا ضرورت که سبب مسح بر حائل شده بود، برطرف شد، اگر [زوال سبب مسح بر حائل] بعد از وضو باشد، أقوى این است که اعاده کردن وضو واجب نیست، هرچند که قبل از نماز باشد [، یعنی قبل از اینکه نماز بخواند، سبب مسح بر حائل زائل شد] مگر اینکه هنوز رطوبت دست باقی باشد که در این صورت، اعاده مسح واجب است، ولی اگر زوال سبب مسح بر حائل، در اثناء وضو باشد، أقوى این است که باید وضویش را اعاده کند؛ اگر رطوبت باقی نباشد.

اگر زائل شدن سبب مجوزِ مسح بر حائل، در اثناء وضو و قبل از مسح بر رجلین اتفاق بیفتد، به نظر مرحوم سید (ره)، أقوى عدم جواز تقیه است چون در این صورت، وجهی برای تقیه وجود ندارد لذا واجب است که شخص مسح بر رجلین کند و مسح بر حائل و مانع کافی نیست مگر اینکه رطوبتی باقی نمانده باشد که در این صورت، باید دوباره وضو بگیرد. پس دلیل اصلی بر عدم جواز تقیه و لزوم اعاده وضو، در صورت نبودن رطوبت، این است که بعد از زوال سبب تقیه، وجهی برای تقیه وجود ندارد.

اما اگر سبب مجوزِ مسح بر حائل، بعد از وضو زائل شود، در صورتی که موالات از بین نرفته باشد و رطوبت دست باقی باشد، باید مسح بر رجلین کند؛ البته اگر رطوبتی در دست باقی نباشد یا موالات از بین رفته باشد، لازم نیست که وضو اعاده شود.

**سؤال:** آیا اطلاق ادله دال بر جواز تقیه، مانحن فیه را شامل نمی‌شود و آیا نمی‌توان با استناد به آن ادله به مکفی و مجزی بودن مسح بر حائل در مانحن فیه حکم کرد؟

**پاسخ:** ادله تقیه مانحن فیه را شامل نمی‌شود زیرا درست است که انجام عمل از باب تقیه صحیح است و عمل تقیه‌ای از مأموریه واقعی، مجزی است و قضا و اعاده لازم نیست، اما دلیلی وجود ندارد که بر عدم لزوم اتمام عمل دلالت کند. بنابراین، در مانحن فیه

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب ۳۸، ص ۴۵۸، ح ۵.

۲. سید محمدکاظم، طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۱۶.

که شخص می‌تواند عمل خود را کامل کند [، یعنی هنوز رطوبت دست باقی است و شخص می‌تواند بر رِجلین مسح کند]، باید وضوی خود را تمام کند و مسح بر رِجلین کند. بنابراین، ادله مکفی بودن و مجزی بودن عمل تقيه‌ای در صورتی است که امکان اتمام عمل وجود نداشته باشد؛ در صورتی که در مانحن‌فیه امکان اتمام عمل وجود دارد.

**مسأله ۵۳۲:** «إذا عمل فی مقام التَّقیَّة بخلاف مذهب من یتَّقیه ففی صحَّة وضوئه إشکال و إن کانت التَّقیَّة ترتفع به، کما إذا کان مذهبه وجوب المسح علی الحائل دون غسل الرجلین فغسلهما، أو بالعکس، کما أنَّه لو ترک المسح و الغسل بالمرَّة یبطل وضوؤه و إن ارتفعت التَّقیَّة به أيضاً»<sup>۱</sup>.

در مسأله مذکور، دو فرع متصور است:

**فرع اول،** اینکه اگر شخص در مقام تقيه بر خلاف مذهب کسی که به خاطر ترس از او تقيه می‌کند، عمل کرد [، مثلاً شخص با یک فرد حنفی مذهب مواجه شود و تقيه وضو بگیرد، ولی در مقام تقيه بر اساس مذهب حنبلی‌ها عمل کند]، در صحت وضویی که گرفته است، اشکال می‌شود، هرچند که خوف ضرری که به خاطر ترس از شخص مخالف داشت، با این تقيه برطرف می‌شود [، یعنی با این تقيه رفع اتهام شیعه بودن می‌شود]، کما اینکه اگر مذهب کسی که شخص به خاطر خوف از او تقيه می‌کند، وجوب مسح بر حائل باشد و مذهبش غسل رِجلین نباشد و شخص بر خلاف مذهب او پاهایش را بشوید یا به عکس [، یعنی مذهب شخص مخالف غسل رِجلین باشد، ولی شخص مسح بر حائل کند].

**فرع دوم،** اینکه اگر مسح و غسل را با هم ترک کند، وضویش باطل می‌شود؛ هرچند که با این عمل [ترک مسح و غسل با هم] خوف ضرر از جانب شخص مخالف برداشته می‌شود.

#### **بررسی فرع اول**

در فرع اول که شخص در مقام تقيه بر خلاف مذهب کسی که به خاطر ترس از او تقيه می‌کند، عمل می‌کند، از نظر حکم تکلیفی مشکلی نیست زیرا هدف از تقيه صیانت از ضرر و مشخص نشدن و معلوم نشدن مذهب تقيه کننده است و این هدف با تقيه به نحو مذکور در فرع اول، محقق می‌شود؛ هرچند که طبق مذهب کسی که به خاطر خوف از او تقيه کرده است، عمل نشده است. اما مشکل این است که بحث در حکم تکلیفی نیست، بلکه بحث در حکم وضعی است و به نظر مرحوم سید (ره)، از نظر حکم وضعی، تقيه مذکور، مجزی و مکفی نیست و وضوی مذکور، صحیح نیست.

لکن به نظر می‌رسد که تقيه مذکور از نظر حکم وضعی نیز همانند حکم تکلیفی مجزی و مکفی است. بنابراین، وضوی مذکور در فرع اول، صحیح است زیرا از نظر اثری که مترتب می‌شود، بین مذهب مخالفی که به خاطر خوف از او تقيه شده است [حنفی] با مذهب غیر او [حنبلی] تفاوتی نیست چون فلسفه تقيه، صیانت از ضرر بود که با تقيه به نحو مذکور، محقق می‌شود. بنابراین، وضوی مذکور، صحیح است چون هدف از تقيه این بوده است که مذهب شخص تقيه کننده برای مخالف معلوم نشود و این هدف با تقيه به نحو مذکور، محقق می‌شود.

«الحمد لله رب العالمین»